

## دریای غم، مادر؛ کوه رنج هم مادر

درباره بازی فاطمه معتمد آریا در "اینجا بدون من"

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : شهریور ماه ۱۳۹۰

جایی در اواسط فیلم صد سال به این سال ها ساخته سامان مقدم که همچنان قربانی تعصبات مسئولان باقی مانده و به نمایش در نیامده، ایران خانم/ فاطمه (سیمین) معتمد آریا در دستشویی خانه خود که از لای در نیمه بازش او را می بینیم، در واکنش به شهادت پسر به سر بازی رفته اش (امیر حسین آرمان) در جنگ، بی آن که به طور کامل در تصویر دیده شود، چنان جلوه گاه شکوهمندی از ضجه و اندوه فراتر از حد تحمل یک مادر به راه می اندازد که لحظه ای پیش خودم گفتم او و بازی اش مثلاً از آن چشمان خون افتاده از اشک و اندوه مریل استریپ در نقش اسکار گرفته فیلم انتخاب سوفی چه کم دارند؟ در این جا بدون من، نقش مادر احسان (صابر ابر) و یلدا (نگار جواهریان) که او بازی اش می کند، هم همان رنج و سختی های مادرانه را در خود دارد، هم نوعی تلاش برای پر کردن جای پدر به عنوان کسی که فراتر از جنبه های اقتصادی می خواهد خانواده اش را مدیریت روانی و روحیه ای کند، و هم نوعی خل وضعی بسیار معصومانه با زیاد حرف زدن و به همه چیز بند کردن و هر توصیه ای را بارها تکرار کردن و بیش از حد نگران بودن و اینها؛ که بسیار در اطراف مان و به ندرت در سینمای ایران نمونه آدم هایی از این دست را دیده ایم. این ویژگی ها که در ظاهر، گاه متناقض با هم به چشم می آیند یا دست کم ربط مستقیمی به هم ندارند، در بازی معتمد آریا طوری نهان می شوند که بیننده نادقیق اصلاً متوجه جدا بودن شان از هم نمی شود. به نظر می رسد این آدمی است که از فرط سادگی و خوشدلی، می تواند همین حالا در واکنش به وضعیت فیزیکی دخترش و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی او، به گریه بیفتد و همین لحظه بعد، برق امید و ذوق زدگی نسبت به آینده و ازدواج او در چشمانش موج بزند. چنین نوسان های سهمگینی را معتمد آریا به اندازه بال سنجاقک، نامرئی می کند و با همین گونه گونی های دم به دم، بدون واسطه های آزاردهنده ای مثل مقدمه گذاری های روانشناسانه کلیشه ای یا نقطه گذاری های بازیگران سطحی نگر، به اجرا می گذارد. و اتفاقاً برخلاف برخی اشاره ها، این خصوصیات با وجود نزدیکی های کلی به شخصیت آماندا مادر تام و

لورا در منبع اقتباس فیلم یعنی نمایشنامه «باغ وحش شیشه ای» تنسی ویلیامز، به شدت «ایرانی» و ملموس و دارای ما به ازای عینی در جامعه امروز و این جاست چون از نوع خل واری روانشناسانه ویلیامز فاصله گرفته و با متن و هدایت بهرام توکلی و بازی معتمدآریا، به ضربان زندگی روزمره ایرانی این طبقه نزدیک شده است.